



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۱۲/۲۱

رفعت حسینی

## شپوهه نبرد

به همدمی بیکرانگی آگهی  
ز راه های سرمدی گذر نموده ام.

\*\*\*

تپش تپش خزیده ام  
ز محنتی چشیده ام  
گهی که سرنوشت شعرهای من صلیب بوده است  
و آشیانه های من  
به چنگ بادرفته اند.

\*\*\*

خروش راه برده درنبردرا همیشه عاشقم  
باوری سخیف را رها نموده ام.

\*\*\*

چه پندها ز سرزمین زندگی سرشته گشته درگ و پی ام  
عهد من و خاک و آب بوده اینکه مهر را  
نگاهبان و همسفر شوم.

\*\*\*

چی روی داد که شد روزگاریه پوش؟  
چرا غرور کوچ کرد؟  
ناروا پدید آمد؟

\*\*\*

پلی که بود بین دل و آینه  
ز یورش بیداد حزب خلق، شبی شکست  
و رود محبت، انجماد را، ببر گرفت.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

\*\*\*

ز بود و باش اضطراب می رسد نوا:  
کجاست شهر من ؟  
چی شد ؟ کجاست شهر کودکی من ؟  
کجاست شهر زندگی من ؟  
شراره می کشد هنوز آتشش ؟  
شراره می کشد هنوز ؟

\*\*\*

کتاب رزم و خشم را مرور کرده ام  
زیانه های آتش وداع را چشیده ام  
ز واژه های دفتر بنام داد ، آگهم.

\*\*\*

وسهم ما پنجره ست.

\*\*\*

نگاه کن ، نگاه کن به پنجره  
پنجره و پنجره و پنجره.

\*\*\*

چه تیره است شب از ورای پنجره  
و دلگرفته است روز از ورای پنجره  
درختها خموش می زینداز ورای پنجره  
پرنده ها بسوی هیچ می پرند از ورای پنجره  
و از دیار یار نامه بی نمی رسد از ورای پنجره  
ور هروان کوچه چوبی انداز ورای پنجره.

\*\*\*

نه ، برتر است ، همنوای آفتاب زندگی نمود.

\*\*\*

چی گونه می توان سیاق پرکشیدن عقاب  
و شیوه نبرد را فرا گرفت ؟  
که آن بقا و سربلندی است  
و این غریب بودنست ، سرکشیدنست.

\*\*\*

درین زمان بی مروتی  
به راه و گام فکرمی کنم  
و این تلاش استوار  
مرا به یاد اوج می برد.

\*\*\*

به اوج ، می شود ، که پشت کرد ؟  
می توان که آبی زلال اوج را زیاد برد ؟  
نمی شود نمی توان  
تمام زندگیست : اوج ،  
بال و پر زدن به سوی اوج .

\*\*\*

و فصلِ نکبتیست  
دورهء زوالِ سرزمین و مردمی .

دو هزار و نوزده  
آلمان